

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

سال جدید ان شاءالله بر همگان مبارک باشد و سال پر معنویت و پیروزمندی و موفقیت‌های فراوان، هم معنوی و هم مادی ان شاء الله برای همگان به خصوص شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم السلام و ان شاء الله برطرف شدن شرور دشمنان؛ داعشی‌ها و تکفیری‌ها و سایر کسانی که مبارز با حق و معاند با حق هستند بوده باشد.

رسیدیم به مطهّر یازدهم؛ استبراء الجلالات. عنوان عبارت عروه را حالا نمی‌دانم استبراء حیوان الجلال است، یا چیز دیگری است؟

سؤال: مطهر دهم نیست طبق تقریری که شما فرمودید؟

جواب: خب ما طبق عروه داریم پیش می‌رویم و اگر بعضی‌ها را حذف کردیم اما عروه فرموده مطهّر یازدهم.

در این مطهّر هم همانند مطهّرات گذشته ما در پنج مقام باید صحبت بکنیم.

مقام اول در اصل اثبات تشریع این مطهّر و عدم تشریع این مطهّر است که آیا چنین مطهّری را ما در اسلام داریم یا نه.

مقام دوم در تبیین مراد از این مطهّر است که استبراء در این جا به چه معنا است و مباحثی که متعلق به این مطلب هست.

مقام سوم فی ما یتطهر بهذا المطهّر. چه چیزهایی به این مطهّر تطهیر می‌شوند. این هم مقام سوم است.

مقام چهارم شرایط این تطهیر هست چه از ناحیه مطهّر و چه از ناحیه مطهّر.

پنجم بحث در شکوک و خللی که ممکن است در این مقام پیدا بشود.

این مباحث خمسهای است که معمولاً در مطهّرات ما داشتیم.

اما مائن قدس سره در این جا یک مبحثی را مطرح فرموده که در بحث نجاسات مطرح نفرموده و آن معنای خود جَلَل است. حیوان جَلال یعنی چه؟ جَلَل به چه معنا است؟

این بحث چون مائن قبلاً هم مطرح نفرموده و قهراً در شناخت موضوع بحث دارد، مهم است و باید متعرض بشویم.

مسأله دوم این است که آیا اصلاً جَلَل یوجب نجاسة شیء تا این که مطهّری بخواهد فرض بشود برای آن؟ یا نه جَلَل اصلاً موجب نجاست شیء نمی‌شود بنابراین، این بحث سالیبه به انتفاء موضوع است.

این بحث هم اگرچه جای اصلی‌اش در بحث نجاسات هست اما چون بعید العهد از آن

مباحث شدیم و این جا هم اصلاً بحث از این مطهر متوقف بر اثبات این است که جَلَل موجب نجاست می‌شود، به طور اختصار ان شاءالله این بحث را هم باید انجام بدهیم. بنابراین قبل از ورود در آن مقامات خمس ما دو بحث داریم که این دو بحث در حقیقت بحث‌های مبادی‌ای و مقدماتی هستند برای این بحث اصلی ما.

بحث اول: آیا جَلَل موجب نجاست چیزی می‌شود؟ (4:48)

بحث اول همین است که آیا جَلَل موجب النجاسة الشیء ام لا؟

انظار:

مجموع انظاری که به حسب فتاوا و ادله‌ای که در دسترس ما هست وجود دارد هشت مینا و نظریه در مقام قابل طرح است.

نظر اول:

یک نظریه این است که اصلاً جَلَل لایوجب نجاسةً مطلقاً. بله حرمت اکل می‌آورد اما نجاستی را ایجاب نمی‌کند. لحوم جلاله حرام است خوردنش، استبراء هم برای این است که آن حرمت زوال پیدا کند پس این، مطهر نجاست نیست اگر باشد محلل حرام است نه مطهر نجاست. استبراء محلل حرام است، نه مطهر نجاست باشد.

نظر دوم:

نظر دوم این است که یوجب نجاسة نفس الحيوان. جَلَل موجب می‌شود که آن حیوان جلال نجس بشود خودش، مثل کلب که نجس است، آن هم بشود نجس، البته وقتی نجس شد، قهراً خرع و بول و عرق و سایر مایه‌ای که به هم متنجس می‌شود. صاحب جواهر قدس سره در جواهر جلد پنجم این احتمال را ابداع فرموده. فرموده خرع و بول جلال نجس است إن لم نقل به این که نفس جلال نجس است که اگر آن را گفتیم دیگر امر واضح‌تر می‌شود، قطعی می‌شود در مورد خرع و بولش. پس این هم یک احتمالی است که داده شده.

نظر سوم:

نظریه سوم این است که نه، خود حیوان لاینجس، خودش نجس نمی‌شود بلکه خصوص بولش نجس است اما خرعش هم نجس نیست.

نظر چهارم:

نظریه چهارم این است که خصوص عرقش نجس است. بولش نجس نیست، خرعش هم نجس نیست، عرقش نجس است.

نظر پنجم:

نظریه پنجم این است که بول و خرعش نجس است فقط. خصوص خرع و بول نجس است.

نظر ششم:

نظریه ششم این است که بول و عرق نجس است، خصوص این دو تا.

نظر هفتم:

نظریه هفتم این است که هم بول، هم خرع، هم عرقش، هر سه نجس هستند که مثل شهید صدر قدس سره این نظر را تقویت فرموده.

نظر هشتم:

نظریه هشتم این است که این مسأله نجاست حالا به هر شکلی شما گفتید، استثناء می‌شود از آن طیور. و منهم الدجاج و یا منها الدجاج. این مال غیر طیور است اما در طیور این چنین نیست. حالا اگر گفتید بول تنها، همین جور است. این فقط مال غیرطیور است.

سؤال: ..

جواب: پاک است، بله.

یا اگر گفتید خرع و بول، باز همین جور، اگر گفتید عرق، همین جور و هکذا.

این هم یک مسأله مهمی است. این هشت تا که گفتیم بعضی‌هایش قائل دارد، بعضی‌هایش وجه علمی دارد که باید بررسی بشود. حالا ما تک تک این اقوال را که نمی‌خواهیم تک تک مطرح کنیم بلکه می‌رویم سراغ ادله بینیم از ادله چه چیزی بر می‌آید و قهراً این اقوال و این نظریات و احتمالاتی که مطرح کردیم برای این است که وقتی مواجه با ادله می‌شویم توجه داشته باشیم که از ادله کدام یک از این‌ها یا اصلاً یک امر آخری استفاده خواهد شد.

مورد اول: آیا عرق حیوان جلال نجس است: (9:57)

خب در مقام ما به دو جهت بحث عرق حیوان جلال را مقدم می‌داریم. یک این که هیچ روایتی که متعرض این عنوان شده باشد و بخواهد دلالت بر نجاست کند جزء در مورد عرق جلال ما نداریم. و دوم این که بحث عرق جلال از مبادی تصدیقیه استدلال برای سایر اقوال هم هست و چون مبدأ تصدیقی و مقدمیت بر آن‌ها دارد از این جهت بحث عرق جلال را مقدم می‌داریم.

روایات داله بر نجاست عرق حیوان جلال: (10:44)

در باب پانزدهم از ابواب نجاسات مرحوم صاحب وسائل قدس سره دو روایت در متن ذکر فرموده که دلالت می‌کند به حسب ظاهر بر نجاست جلال.

روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)».

فعلاً این سند، سند معتبری است اولاً چون در کافی شریف هست و ما گفتیم که وجود روایت در کافی یکفی فی حجتیه. علاوه بر آن تمام من وقع فی السند از ثقات اصحابنا هستند. بنابراین مشکلی نیست و فقط یک اشکال سندی وجود دارد در این روایت که بعداً متعرض می‌شویم ان شاء الله.

قال: لَا تَأْكُلُ اللَّحُومَ الْجَلَّالَةَ وَ إِنْ أَصَابَكَ مِنْ عَرَقِهَا قَاعْسِلُهُ» [1]

صاحب وسائل این جوری نقل کرده، در بعضی نقل‌ها «لَا تَأْكُلُوا اللَّحُومَ الْجَلَّالَاتِ وَ إِنْ أَصَابَكَ مِنْ عَرَقِهَا قَاعْسِلُهُ»

حالا در این که این ضمیر فاغسله به کجا برمی‌گردد، بحث است. آیا به عرق برمی‌گردد یعنی آن عرق را بشور، یا فاغسله برمی‌گردد به مصاب که از اصابت استفاده می‌شود. یعنی آن مصاب را، آن چیزی را که این عرق به آن اصابت کرده بشور. این، فیه احتمالان چون در استدلال و مباحث بعدی این دخیل است.

وَ إِنْ أَصَابَكَ مِنْ عَرَقِهَا قَاعْسِلُهُ.

یعنی فاغسل آن عرق را که محقق خوبی این طور فهمیدند یا فاغسل آن مصاب را، آن پیراهن را، آن لباس را، آن دست را و هر چیزی دیگر را که به این عرق اصابت کرده که شاید مشهور آن جور فهمیدند.

سؤال: ...

جواب: مصاب. آن را بشور، آن لباس را برو بشور. نه آن عرق را برو بشور. فرقی این می‌شود که اگر عرق خشک شده، دیگر عرقی نیست که بخواهی بروی بشوری. اما اگر گفتید مصاب را بشور، حالا چه می‌خواهد عرق باشد چه می‌خواهد نباشد، باید بشوری.

این روایت اول که سنداً خوب بود عجالتاً و دلالت هم مثل غیرواحدی از روایات که ما نجاست معمول چیزها را با همین فاغسله اثبات کردیم. ادبیاتی که ائمه علیهم السلام در مقام بیان نجس بودن اشیاء و تنجیس آن‌ها و تنجیس استفاده می‌کنند آن ادبیات رایج همین است که اغسل اما این که نجس خیلی نادر است در کلمات ائمه علیهم السلام. این جا هم حضرت علیه السلام فرموده فاغسله آن را بشور. این ظاهرش این است که این از باب نجاست است.

روایت دوم:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ

یعنی محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تَشْرَبُ مِنَ الْبَانِ الْإِبِلِ الْجَلَّالَةِ....

از شیر آن‌ها نیشام.

وَ إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا قَاغْسِلُهُ. [2]

که این البته در مورد خصوص ابل جلاله است. اگر قائل به عدم فصل بشویمع به بقیه جلالات هم می‌توانیم تعدی کنیم و الا اختصاص دارد به ابل جلاله.

خب اگر خصوص ابل هم اثبات بشود، بالاخره بحث ما موضوع پیدا می‌کند. حالا همه جلالات نجس باشد عرق‌شان یا خصوص ابل، بالاخره همان ابل هم مطهری لازم دارد.

سؤال: ...

جواب: نه ممکن است مانعیت باشد. می‌گوید لباس را لازم نیست بشوری، عرق را بشور، مانع نماز هست.

پس دو تا روایت مسنده داشتیم که هر دو معتبر بودند از نظر سند.

روایت سوم:

صدوق قدس سره در مقنع این چنین فرموده به حسب نقل مستدرک:

«قال رسول الله (ص) لا تشرب من البان الا بل الجلالة و إن اصابك شيء من عرقها

که این جا هم چون اسناد صدوق اسناد جزمی است علی ما ذکرنا مراراً این مرسل از مرسلاتی است که حجت هست.

روایت چهارم:

در جای دیگر که دیگر همراهم نیاوردم صاحب وسائل در باب 27 از ابواب اطعمه محرمه حدیث ششم به حسب آن چه که در هامش بحوث آدرس داده. آن جا:

«و تَهَى عَ عَنْ رُكُوبِ الْجَلَّالَةِ...

این یک حکم جدیدی هم در این روایت هست که سوار شدند بر حیوان جلال را هم نهی فرموده.

و شُرِبِ اللَّبَانِهَا وَ قَالَ إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا فَاعْسِلْهُ. [4]

این مرسله از این جهت خوب است که عام است و ابل ندارد. الجلالة، ابل باشد یا غیر ابل باشد، بنابراین که ان شاء الله در بحث موضوعی اثبات بشود که جلاله فقط صفت ابل نیست. بعضی از لغویین گفتند جلال فقط ابل است و غیر ابل مثلاً شامل نمی‌شود. شاید این طوری گفته باشند. اگر آن حرف باشد، خب کسی ممکن است بگوید این روایت هم مخصوص ابل است. اما اگر اثبات کردیم کما یأتی ان شاء الله که این چنین نیست بنابراین، این مرسل هم می‌شود برای ابل و غیر ابل.

بنابراین کل روایات در باب می‌شود روایات معتبره. آن‌هایی که مسند هست هم سندهایش خوب بود الا یک اشکالی که در روایت سند اول هست که بعد بررسی می‌کنیم. و در کافی شریف هم وجود داشت، این دو مرسل هم از مرسلات جزمیه صدوق است رضوان الله علیه که آن هم علی ما ذکرنا حجت هست. بنابراین از نظر دلالت مسأله‌ای ندارد به حسب ظاهر امر هم این است که دلالتش هم قوی است چون دلالت می‌کند بر شستن که معمول نجاسات از همین دلالت استفاده می‌شود.

اشکال به استدلال: فرمایش مرحوم خوئی (19:05)

محقق خویی قدس سره اشکال فرموده است به استدلال به این روایات به این که در این روایات فرموده شده آن عرق را بشور. نفرموده آن مصاب را بشور، آن شیئی را که اصابه العرق بشور. ما جاهای دیگر از این اغسل استفاده نجاست می‌کنیم به خاطر این است که آن مصاب را می‌گوید بشور. «إِنْ أَصَابَكَ ثَوْبُ الْكَلْبِ فَاعْسِلْهُ» آن ثوب را بشور. إِنْ أَصَابَ ثَوْبَكَ مِثْلَهُ فَاعْسِلْهُ، آن ثوب را بشور. إِنْ أَصَابَ ثَوْبَكَ الْبَوْلُ فَاعْسِلْهُ، آن ثوب را بشور. آن جاها ما استفاده نجاست می‌کنیم چرا؟ به این بیان که می‌گوییم حضرت علیه السلام می‌فرماید آن ثوب را بشور سواءً این که آن بول، آن رطوبت، آن دم باقی مانده باشد یا باقی نمانده باشد، مطلقاً می‌فرماید بشور. شستن عند زوال آن لا معنا له الا این که این

نجس شده و الا اگر به خاطر آن باشد، آن که زائل شده، آن که از بین رفته، خشک شده. پس این که ما از اغسل در آن موارد دیگر استفاده نجاست می‌کنیم، به برکت این اطلاق است که هم شامل می‌شود زمان وجود آن شیء را و هم زمان زوال آن شیء را. می‌گوید اگر زائل هم شد باید بشوری. خب وجوب شستن و لزوم شستن حتی عند الزوال، این دلالت می‌کند به دلالت التزام بر این که معلوم می‌شود این شیء به واسطه اصابت نجس شده که حالا می‌فرماید بشور. و الا اگر نجس نشده بود و هدف از شستن ازاله آن شیء بود، آن که ازاله شده، آن که از بین رفته.

این علت استفاده، این بیان استفاده در این جا وجود ندارد چون حضرت علیه السلام در این جا که نمی‌فرماید که آن مصاب را بشور، می‌فرماید عرق را بشور. عرق شستن دلالت نمی‌کند بر این که اگر عرق نبود باز هم باید آن شیء مصاب را شست. خب عرق خشک شده، وجود ندارد. سالبه به انتفاء موضوع است، امر به شستن دیگر نمی‌گیرد آن را. قهراً آن شیء دلیلی بر نجاستش نداریم، استصحاب بقاء طهارت داریم و اگر گفتیم استصحاب هم در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود، قاعده طهارت جاری می‌کنیم.

سؤال: اگر عرق باقی بود وجه شستنش چه بود؟

جواب: اگر باقی بود وجه شستنش این است که ممکن است مانعیت برای صلات داشته باشد. شستن از این باب باشد که مانع است از صلات.

این اشکال محقق خوبی است فلذا است که محقق خوبی به خاطر همین جهت می‌فرمایند که عرق حیوانات جلاله نجس نیست. بله مانع نماز است. ممکن است بگوییم مانع نماز است.

سؤال: ...

جواب: بله. ایشان این جور استظهار فرموده. همین طور که ایشان می‌فرماید اگر استظهار هم نکنیم بگوییم روایت مردد است که این ضمیر برمی‌گردد به عرق یا برمی‌گردد به مصاب باز هم استدلال عقیم می‌شود.

سؤال: خب ازاله عرق درست ولی شستن عرق ...

جواب: ببینید آن حیوانی که شما نمی‌دانم آن سابق‌ها که با حیوانات سر و کار داشتند مخصوصاً مناطق حاره خب بدنش عرق می‌کند، این لباسی که روی آن می‌اندازند، چیزی که روی او می‌اندازند و آن هم در آفتاب راه می‌رفته یا در آفتاب بستندش، یا آن موقع‌ها که در بازار کهنه قم ما که بچه بودیم منزل پدر بزرگ‌مان آن جا بود چند تا حلواسازی و نمی‌دانم چه و فلان بود که اسب می‌بستند و همین طور می‌گشت و سنگ آسیاب به واسطه دوران اسب حرکت می‌کرد. خب این در اثر این که در جای مسقف و گرم و همه‌اش می‌گردد عرق می‌کند می‌گوید آقا این لباس به این می‌خورد، آن کسی که آن جا کارگر است، کسی شغلش این است می‌گویند آقا این لباس که به این خورده می‌خواهی الان بروی مسجد باید بشوری و الا باید صبر کنی تا خشک بشود که آن وقت به امام جماعت نمی‌رسی.

خب این به خدمت شما عرض شود که اشکال محقق خوبی قدس سره.

جواب‌های اشکال: (24:40)

جواب اول: فرمایش مرحوم شهید

صدر

شهید صدر در بحث از این اشکال این طور جواب دادند.

فرمودند که اگر سرّ دلالت اغسل در موارد دیگر بر نجاست، منحصرّاً این بود که شما می‌فرمایید، بله این وجه در این جا وجود نداشت ولی سرّ دلالت این نیست، ما می‌توانیم ضمیر را به عرق برگردانیم نه به مصاب ولی در عین حال بگوییم دلالت بر نجاست می‌کند. به اینکه این که حضرت علیه السلام فرموده است اغسل، این که می‌فرماید عرق را بشور، محتمل است از باب این باشد که عرف از شستن یک چیزی می‌فهمد اصلاً آن چیز قدر است، نه چون مانعیت دارد. مانعیت یک امری است که در ذهن عرف نمی‌آید باید شارع تصریح بکند، بیان بکند. می‌گویند برو این را بشور یعنی این کثیف است، قدر است. بنابراین برداشت بدوی عرف از این که می‌گویند یک چیز را بشور این است که آن چیز قدر است، نه آن چیز قدر نیست ولی مانع صلات است مثل حریر برای رجال. حریر که قدر نیست، خیلی هم چیز خوبی است، فقط مانعیت دارد. یا مثلاً انگشتر طلا برای مرد قدر نیست ولی برای نماز علی قول بعضی مانعیت مثلاً دارد.

این امر به غسل دلالت می‌کند بر این که خود آن مغسول، آن شیء قدر است. این اولاً، این یک نکته.

پس بنابراین به اطلاق ربطی ندارد. خود اغسل چون عرفاً در آن مواردی گفته می‌شود که آن قدر است، این دلالت برایش پا می‌گیرد، محقق می‌شود نه چون اطلاق جاری می‌کنیم و می‌گوییم حضرت علیه السلام فرموده این را بشور ولو این که خشک بشود.

و مطلب دیگر که ایشان می‌فرماید این است که اگر مراد ازاله عرق بود نه تنجس مصاب خب راه فقط منحصر در شستن نبود. حضرت علیه السلام می‌فرماید یا بگذار خشک بشود یا بشور یا یک جور دیگر ازاله کن. شستن موضوعیت نداشت، خصوصیت نداشت. و حال این که از این روایت می‌فهمیم تعین غسل را. ظاهر این که می‌فرماید اغسل یعنی راه دیگر فایده ندارد و باید بشوری. جایگزین نداری. اگر مسأله مانعیت بود، جایگزین داشت. حضرت علیه السلام می‌فرمود که این عرق بگذار خشک بشود، ببرد. اگر عجله داری خب برو بشور. بعد هم اضافه می‌کنم به این که غسل همان طور که فقهاء فرمودند وقتی می‌گوید اغسل، ظهور دارد در غسل به چه؟ به ماء. خب اگر ازاله است پس به ماء لازم نیست. غسل با هر چیز دیگری هم باید کفایت بکند. با هر مایع دیگری، با هر مواد دیگری.

سؤال: ...

جواب: باید بشوری آن را. حالا اگر نشستی دیگر فایده ندارد و نماز نمی‌توانی بخوانی. باید آن را می‌شستی.

سؤال: دیگر نیست.

جواب: می‌دانم نیست. حضرت علیه السلام که می‌فرماید بشور این اولاً دلالت می‌کند بر این که این عرق پس نجس است چون اصلاً شستن را جایی می‌گویند که قذارت باشد و وقتی نجس شد هر نجسی هم منجّس است دیگر. خب پس لباس نجس هم شد. حرف دوم این است که اگر این امر به شستن از باب مانعیتش بود، از باب این که حضرت می‌خواهد مانع برطرف بشود خب راه منحصر در شستن نبود. چرا حضرت فرموده بشور؟ منحصرأً بگوید بشور. باید می‌فرمود این را ازاله کن. حالا خودش یک راهش را انتخاب می‌کرد. یا می‌رفت می‌گذاشت در آفتاب تا زود خشک بشود، یا روی بخاری یک جایی می‌گذاشت تا زود خشک بشود و تبخیر بشود یا می‌رفت با آب می‌شست. حضرت به جای اغسل باید می‌فرمود ازله. این که امر به غسل فرمودند که دلالت می‌کند بر این که تنها راه شستن است، این دلالت می‌کند بر این که این جا نجاستی وجود دارد، مسأله مانعیت نیست.

ایشان می‌فرمایند که:

«لأنّ دلالة الأمر بالغسل على النجاسة - لا مجرد المانعية...»

دلالت امر به غسل بر نجاست نه صرف مانعیت..

لیست نکتها منحصرأً بالإطلاق المذكور

که محقق خویی فرموده

ليقال بعدم تأتّى هذه النكته فى المقام،...

بگوید این نکته در این جا نیست.

بل يمكن أن يكون بنكته ظهور نفس مادة الغسل فى قذارة المغسول،

این یکی

أو بنكته ظهور الأمر فى تعيّن الغسل، مع أنّ النظر لو كان إلى المانعية لَمَا انحصر دفع المحذور بذلك، كما هو واضح. وعليه فالمصير إلى دلالة الروایتين على النجاسة ليس ببعيدٍ.»

فلذا شهيد صدر قدس سره فائل است به این که عرق حیوانات جلاله به خاطر این روایات که می‌فرماید بشور چیست؟ نجس است. عرق‌شان نجس است. قهراً وقتی عرق نجس شد، آن ثوب هم نجس خواهد بود و قهراً چون شستن عرق ملازمه دارد با شسته شدن آن ثوب هم دیگر، عرق که منحاّز نیست، منفصل نیست، قهراً وقتی آن شسته می‌شود آن هم شسته خواهد شد.

سؤال: ...

جواب: شهيد صدر می‌فرماید که به خود عرق برمی‌گردانیم چون آن که در روایت ذکر شده مصاب که نیست، آن را باید حالا از ما اصاب در بیاوریم. عرق در روایت ذکر شده

پس به خود عرق برمی‌گردد، استدلال هم تمام است. چون حضرت وقتی می‌فرماید عرق را بشور، عرفاً یعنی خود عرق قذر است.

سؤال: استاد این جا حکم رفته روی اصابه یا رفته روی عرق؟

جواب: فاغسله یعنی آن عرق را بشور. اصابه شرطش است.

سؤال: اصاب شرط است یا ...

جواب: اذا اصابک ثوبک الکلب فاغسله. اصابه در همه جاها شرط است. ملاقات شرط است البته.

سؤال: ...

جواب: وجوب که اصلاً نیست. این‌ها ارشاد به کیفیت است.

این فرمایش شهید صدر در جواب محقق خویی قدس سره.

سؤال: ...

جواب: نه، یعنی هر سه تایش وجود دارد. این‌ها علی سبیل التنزل است. یعنی ما هر جا اغسل شارع می‌فرماید می‌فهمیم این را که آن چیست؟ آن قذر است. از تعینش هم می‌فهمیم که قذر است. از این‌ها هم غمض عین کنیم به اطلاق که قهراً البته اگر اطلاق بود یک جاهایی را دیگر نمی‌توانستیم بگوییم. اما آن دو تا وجه مقدم بر آن اطلاق است. آن همه جا وجود دارد ما به خاطر آن دو وجهی که همه جا وجود دارد می‌فهمیم که دلالت بر نجاست می‌کنند.

جواب دوم: (35:05)

این جا یک نکته‌ای ما داشتیم قبلاً از مرحوم شیخنا الاستاد آقای تبریزی در تنقیح مبانی العروه نقل می‌کردیم در روایات سابق که ایشان و خود سید خویی هم قدس سره می‌فرمود که عنوان غَسَل مایعات را نمی‌گیرد. معنا ندارد که بگوییم مثلاً آب را بشور. إن اصاب الماء قطرة دم فاغسل الماء. آب را بشور. آب شستنی نیست. آن جا الغاء کَر می‌گویند، نمی‌گویند آب را بشور. یا دهن را بشور، معنا ندارد، این‌ها شستنی نیست. این جا هم فاغسله اگر به عرق برگردانی عرق شستنی نیست. عرق مایع است. بنابراین چون عرق ولو در کلام ذکر شده اما به تناسب حکم و موضوع که آن شستنی نیست، عرف از این که می‌گوید إن اصاب ثوبک العرق ابل جلال فاغسله یعنی آن مصاب را بشور.

سؤال: ... کنایه از ازاله است.

جواب: نه. خب اغسل حمل بر کنایه کردنش خلاف ظاهر است. اغسل یعنی بشور، نه این که ازاله کن یا هر چیزی، بشور. خب چه را بشورم؟ خب عرق که شستنی نیست. خب یعنی آن پارچه‌ای که یا آن دستی که یا آن شیء‌ای که این عرق به آن اصابه کرده است آن را بشور.

بنابراین، این جور که شهید صدر جواب دادند ضمیر را برگردان به عرق و می‌گویند عرق را بشور. عرق را بشور خب به یکی از دو بیانی که ایشان فرمود این دلالت می‌کند بر این که آن عرق نجس است. ما عرض می‌کنیم به این که ممکن است این جوری جواب بدهیم به سید خوبی قدس سره که ضمیر در این جا نمی‌شود به عرق برگردد چون عرق شستنی نیست که شما بگوی آن را بشور برای این که زوال مانعیت بشود. به تناسب حکم و موضوع که عرق شستنی نیست این است که ضمیر برمی‌گردد به آن مصاب. عبارت روایت شریفه این بود «وَ إِنْ أَصَابَكَ مِنْ عَرَقِهَا فَاغْسِلْهُ» یعنی ما اصاب را، آن موضعی که اصابه کرده است آن را بشور. حالا شما قبل از این که من فرمایش آقای خویی را نقل بکنم و بگویم ضمیر به کجا برمی‌گردد، عبارتی را که خواندم، عبارت روایت را در صرافت نفس کدام، ضمیر را به کجا برمی‌گردانید، چه چیزی را بشور؟ در ذهن آدم‌ها مصاب می‌آید. حالا یک کسی می‌آید یک شبهه ایجاد می‌کند و آدم می‌گوید حالا عجب عرق، ولی اگر کسی حرف نزد انسان روایت را که می‌شنود به صرافت فهم عرفی‌اش می‌گوید یعنی آن لباس را بشور، یعنی آن بدن را بشور نه این که برو عرق را بشور. بله ممکن است گاهی در عرف استعمال بشود اما آن جا مِنْ می‌آورند. فَاغْسِلْهُ منه. یعنی از آن، آن وقت در آن جا آن عَسَل به معنای ازاله است. اما اگر گفتند اغسله و مِنْ نیاوردند آن چه که عرف از آن می‌فهمید این است که آن شیء مصاب را بشور.

بنابراین با این بیان باز تقویت می‌شود مختار شهید صدر قدس سره که بگوییم از این روایات استفاده می‌شود نجاست عرق جلاّلات هم ابل و هم غیر ابل.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 423

[2]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 423

[3]. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج2، ص: 562 - 563

[4]. وسائل الشیعة، ج24، ص: 165